

## هشت مارچ، روز همبستگی و مبارزات زنان علیه ستم جنسیتی

هشت مارچ به عنوان روز جهانی زن، صد سال قبل از امروز، در ۱۹۲۱ میلادی در کنفرانس «زنان انترناسیونال سوم کمونیستی» به تصویب رسید. سرچشمه روز جهانی زن، به هشت مارچ ۱۸۵۷ میلادی می‌رسد که شورش و تظاهرات زنان کارگر کارگاه‌های پارچه‌بافی شهر نیویورک توسط پولیس و اوباشان نظام سرمایه‌داری به خاک و خون کشیده شد. دولت‌های سوسیالیستی در شوروی (۱۹۱۷-۱۹۵۶) و چین (۱۹۴۹-۱۹۷۶) آزادی‌ها و فرصت را بر روی زنان گشودند که قبلاً هرگز تجربه نشده بود. همین تاریخ مختصر از مبارزات زنان بر ضد مردسالاری و سرمایه‌داری و نقش دولت‌ها و احزاب کمونیستی در آن نشان می‌دهد که کمونیست‌ها توده زنان را بسیج می‌کنند و از شورش و مبارزات آن‌ها علیه برده‌گی مردسالاری دفاع می‌نمایند و آن را بخش لاینفک از مبارزات ستم‌دیده‌گان و فرودستان، برای نابودی جهان‌کهنه می‌داند و در صف مقدم آن‌ها قرار دارد. اما دولت‌های ستمگر طبقاتی حافظ ستم‌گری بر زنانند و فعالیت‌ها و برنامه‌های احزاب بورژوازی و نهادهایی مدنی‌شان حقه‌بازی رفرمیستی است که حرکت مبارزاتی زنان را متفعل می‌سازد و خواست‌ها و مطالبات زنان را در چارچوب وضع موجود محدود می‌نمایند.

جنبش مبارزاتی زنان، با کسب یک‌ونیم قرن تجربه و دانش، دچار تحول زیاد شده است. اما جوهر مسئله هنوز همان است که آزادی زنان یک «مسئله اساسی» احزاب کمونیستی است. این مسئله اساسی احزاب کمونیستی باید مورد توجه قرار گیرد. از گرایش‌های پراگماتیستی و دگماتیستی در این مورد گسست صورت گیرد و مبارزه برای آزادی زنان در هر لحظه زندگی ادامه یابد و نباید به آینده دور و یا بعد از پیروزی انقلاب موکول گردد.

در ۵۰ سال اخیر مبارزات و شورش زنان علیه برده‌گی مردسالارانه عمیق‌تر و گسترده‌تر گردیده، ابعاد مختلف زندگی سنتی و ستم مردسالانه را به چالش گرفته است. این مبارزه از خانه تا عرصه گسترده اجتماع و از سیاست و قانون گرفته تا فرهنگ و اقتصاد همه را در برمیگیرد و هر روز ادامه دارد.

حالا سوال این است، چرا مبارزات زنان با وجود گسترده‌گی کمی و کیفی، از شرایط لازم برای نابودی برده‌گی مردسالاری برخوردار نشده است؟ قبل از هر چیز به دلیل بی‌برنامه‌گی احزاب و سازمان‌های کمونیستی؛ به دلیل پراگنده‌گی و رخوت تئوریک؛ به دلیل سکتاریزم سخت‌جان و دگماتیسم؛ به دلیل وجود گرایش‌های لیبرالی و انفعالی و محفل‌گرایی که در میان کمونیست‌ها برقرار است. احزاب و سازمان‌های کمونیستی به دلیل سردرگمی‌ها قادر نیستند جویبارهای عظیم از نارضایتی، شورش و مبارزات توده‌ها منجمله زنان را علیه سرمایه‌داری رهبری کنند. خلاصه این که «بسیج توده زنان بر پایه درک روشن از اصول و بر یک پایه تشکیلاتی محکم» به «مسئله اساسی برای احزاب کمونیست» مبدل نشده است. همان‌طور که لنین هشدار می‌دهد «آن‌ها درک نمی‌کنند که رشد و رهبری یک چنین جنبش توده‌ای {زنان} بخشی مهم از فعالیت حزب است، نیمی از کل فعالیت‌های حزب است» (لنین در باره موضوع ستم بر زن، مجله جهان برای فتح، شماره ۲۴)

این جاست که وظیفه کمونیست‌ها و رابطه میان مبارزات و جنبش زنان با افق و برنامه کمونیستی مطرح می‌شود. اگر مبارزات زنان و شورش آن‌ها علیه نظام سرمایه‌داری با مبارزات کلیه زحمتکشان به خصوص کارگران هماهنگ نگردد؛ اگر این مبارزات کل نظام سرمایه‌داری را آماج قرار ندهد، اگر جنبش مبارزاتی زنان علیه برده‌گی مردسالاری با برنامه کمونیستی به پیش نرود، این جنبش‌ها و مبارزات رفورمیستی باقی خواهند ماند.

در افغانستان نیز عرصه مبارزات زنان علیه مردسالاری دچار تحولات مهم گردیده است. این تحولات بیشتر ریشه در تغییرات اجتماعی و اقتصادی جامعه دارد. از یک طرف تجاوز و سلطه امپریالیستی و دولت دست‌نشانده و جنگ‌های ارتجاعی کشور را به ویرانه کامل و خانه اموات مبدل نموده است؛ افغانستان را زندان زنان و محل نابودی زندگی اکثریت از توده‌های زحمتکش و بلا دیده کشور ساخته است. جنگ، ناامنی، فقر و آوره‌گی در نتیجه جنگ‌ها و از دست دادن مردان خانواده مستقیماً زنان خانواده را به فقر و محرومیت غیرقابل وصف مواجه نموده است. بحران کرونا بر مشکلات فقر و بی‌کاری زحمتکشان افزوده است، بالاتر از ۷۰ فیصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. گرده فروشی و فرزند فروشی در این سال در مقایسه به سال‌های قبل افزایش یافته است. از طرف دیگر ورود سرمایه‌های امپریالیستی به کشور، اقتصاد روستایی و خودکفایی بومی را نابود کرده است و سبب افزایش زاغه‌نشین‌ها و افزایش نفوس در شهرها گردیده است. شهرنشینی و اشتغال زنان و ورود زنان به تحصیلات عالی مناسبات اجتماعی میان مردان و زنان را دچار تحول نموده است. این تحولات و دگرگونی‌ها در مناسبات اجتماعی و سنت‌های حاکم در جامعه گروه‌ها و عناصر ضد زن را بیشتر به عکس‌العمل وادار نموده است. به همین دلیل است که جنایت علیه زنان ابعاد هولناک گرفته است و به شدت از زنان قربانی می‌گیرد. تجاوز جنسی، خرید و فروش دختران و کودکان، قتل‌های ناموسی، ازدواج اجباری، لت‌وکوب، مثله کردن و انواع شکنجه‌های غیرانسانی، توهین و تحقیر عامل اصلی نابودی زندگی زنان و روح و روان آن‌ها هستند.

رژیم دست‌نشانده و اربابان امپریالیستی‌شان از مسایل و آزادی زنان استفاده ابزاری می‌کنند. آن‌ها تلاش می‌کنند، زنان در «پروسه صلح» از «دست‌آوردهای» بیست ساله دولت دفاع نمایند. ایجاد «شورایی عالی زنان» که عمدتاً از اعضای وزارت زنان و ارگ ریاست جمهوری تشکیل شده است، در خدمت این اهداف قرار دارد. حرکت‌های مدنی لیبرال در شهرهای کشور به همین آزادی‌های نیم‌بند وارداتی لیبرالی بسنده می‌نماید؛ آن‌ها به هیچ‌وجه خواهان آزادی کامل زنان نیستند. احزاب به اصطلاح چپ و مارکسیست‌های علنی نیز برنامه‌شان از چارچوبه نظام حاکم و لیبرالی فراتر نمی‌رود.

زنان تحت خشن‌ترین شکل ستم قرار دارند و به عنوان نیروی قدرتمند در انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی نقش بازی می‌نمایند. با وجودی که اکثریت زنان تحت ستم شوونیستی مردسالار قرار دارند، اما بخش بسیار کوچک زنان در چوکات رژیم دست‌نشانده از امتیازات برخوردارند. آنچه عمدتاً «دست‌آوردها و ارزش‌های» بیست سال گذشته عنوان می‌شود، امتیازات مربوط به همین قشر از زنان وابسته به دولت هستند. طالبان بعد از توافق با امپریالیزم امریکا، جنگ‌شان عمدتاً در خدمت چانه‌زنی برای سهم شدن در قدرت رژیم دست‌نشانده قرار دارد. پروسه ادغام طالبان در رژیم دست‌نشانده تحت نام «دولت مشارکت ملی» یا «دولت انتقالی صلح» که توسط

امپریالیسم امریکا طرح و دیکته گردیده است، منجر به شکل‌گیری دولت بنیادگراتر خواهد شد و همین آزادی‌های نیم‌بند بخشی کوچک از زنان را نیز به خطر مواجه خواهد کرد.

در جریان این «پروسه صلح» امپریالیستی و ارتجاعی، جنایت امپریالیسم اشغالگر و دولت دست‌نشانده و گروه‌های مرتجع اسلامی این دشمنان قسم خورده زنان، علیه زنان افزایش یافته است. اما از طرف دیگر برنامه‌های عناصر لیبرال و مدنی‌خواهان برای زنان، راضی کردن زنان و پایین کشیدن افق و خواست‌های آن‌ها در چارچوبه وضع موجود است. در چنین شرایط مسوولیت و رسالت نیروها و احزاب کمونیست، زنان و مردان مبارز را بیشتر می‌سازد. نباید ترس از شوونیسم جنسی خشن طالبانی، زنان را به دام فریب دولت مزدور و تبلیغات عوام‌فریبانه‌شان اندازد و نارضایتی‌ها و مبارزات زنان مورد سواستفاده روشنفکران لیبرالی وابسته به دولت قرار گیرد. باید برنامه و ایده کمونیستی را در میان زنان برد و آن‌ها را درگیر مبارزه علیه کلیه جوانب برده‌گی مردسالاری نمود. بدون شک هیچ امر مبارزاتی بدون شرکت و سهم فعال زنان به سرانجام نخواهد رسید. برخورد اصولی و درست در ارتباط با جنبش زنان می‌تواند معیار برای احزاب و سازمان‌های مدعی چپ و کمونیسم باشد.

زنده باد هشت مارچ روز جهانی زن

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

مارچ ۲۰۲۱